

نقش مشاوره و راهنمایی در تصمیم‌گیری و موفقیت

دکتر قاسم قاضی
دانشگاه تهران

خلاصه

در این مقاله بر اهمیت راهنمایی افراد و به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان ، به منظور خودشناسی ، تاکید شده و حاصل آن موفقیت فرد در زمینه‌های گوناگون زندگی تحصیلی ، شغلی و زناشویی بشمار رفته است . پس از تعریف راهنمایی به فرآیند تصمیم‌گیری اشاره شده و تصمیم‌گیری درست تضمین‌کننده موفقیت نسبی فرد در حیات اجتماعی او قلمداد گردیده است . به خاطر اهمیت تصمیم‌گیری‌های تحصیلی به این سنخ از تصمیم‌گیریها توجه بیشتری مبذول گردیده و بر زمینه اضطرابهای ناشی از آنها پرتو افکنی شده است . تصمیم‌گیری درست نه تنها به رشد سازنده منجر می‌گردد بلکه امید به زندگی و موفقیت را نیز افزون می‌کند . سپس مساله موفقیت و شکست مورد بررسی قرار گرفته و برای اینکه مریدان و مشاوران در راهنمایی‌های تحصیلی موفق باشند ، کوشش شده است تا با استفاده از تجربه‌های مشاوره‌ای و یافته‌های پژوهش عوامل تعیین‌کننده موفقیت در دو گروه موفق و ناموفق تحلیل و در اختیار علاقمندان قرار گیرد .

مقدمه

در تعلیم و تربیت معمولاً "راهنمایی را به "جریان یاری دادن به فرد تا خویشتن و جهان خارج خود را بشناسد" ، تعریف کرده‌اند . شاید با اطمینان بتوان گفت فردی که

خود و دنیای بیرون از خود را بشناسد، خواهد توانست موثرتر، موفقتر و خوشحالت‌تر زندگی کند، البته لازم است موضوع به گونه‌ای ژرفتر مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسش‌ها، پاسخ داده شود که: آیا صرف شناخت خویش و جهان بیرون از خود، موفقیت فرد را تضمین می‌کند؟ آیا موفقیت و کامیابی فرد در گرو چه انگیزه‌ها و عوامل درونی و بیرونی است؟ و آیا برای موفقیت شاخصهایی وجود دارد؟

از دیگر سو، در مسیر تکاملی تاریخ راهنمایی و مشاوره به مدل‌های گوناگونی بر می‌خوریم که الگو و یا مدل تصمیم‌گیری از آن جمله است، یکی از فرضهای اساسی این الگو آن است که پدیده راهنمایی هنگامی رخ می‌دهد که شخص در روند تصمیم‌گیری‌های خود در جستجوی کمک باشد، شرط تحقق چنین راهنمایی آن است که مشاور از رشد همه جانبه مراجع خود در رسیدن به خود رهبری اطمینان داشته باشد، به دیگر سخن، تنها مراجعانی که از سلامت روانی شایسته برخوردار باشند می‌توانند راهنمایی شوند و به تصمیم‌گیری درست دست یابند، مهمترین تصمیم‌گیری‌های فرد در سراسر زندگی عبارتند از: ۱) تصمیم‌گیری در باره تحصیل، ۲) تصمیم‌گیری در باره شغل، و ۳) تصمیم‌گیری در باره انتخاب همسر، در هر کدام از این تصمیم‌گیری‌ها شخص بر سر دو سلسله اختلاف و دوراهی‌ها قرار می‌گیرد، اختلاف میان علاقه‌ها و انگیزه‌ها از یک سو، و اختلاف میان امکان‌ها و استعدادهای موجود تحصیلی، شغلی، و زناشویی از دیگر سو.

در این دوراهی‌ها و گذرگاه‌های زندگی هیچ کس نیست که از راهنمایی بی‌نیاز باشد و چه بسا که تصمیم‌گیری‌های درست و مناسب موجب رشد بیشتر و بهتر فرد گردند، از این سه گروه تصمیم‌گیری عمده، تصمیم در باره تحصیل می‌تواند دو تصمیم‌گیری دیگر را سخت تحت تاثیر قرار دهد، به همین دلیل راهنمایی تحصیلی باید جایگاه والای خود را در نظام آموزش و پرورش حفظ کند و لازم است تا هنگامی که فرد در گردونه تحصیلات دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی، و دانشگاهی قرار دارد، به موازات آموزش مهارت‌ها و علوم، از خدمات راهنمایی تحصیلی نیز برخوردار گردد.

یکی از برجسته‌ترین خدمات راهنمایی انجام مشاوره و مصاحبه با افراد است که چنانچه خوب انجام شود فرد را از بسیاری خدمات دیگر راهنمایی بی‌نیاز می‌سازد، پژوهش‌های گوناگون ثابت کرده‌اند که این گونه خدمات راهنمایی در هر یک از گروه‌های بهنجار و نابهنجار تفاوت بوجود می‌آورد و این تفاوت در جهت رشد و پیشرفت افراد می‌باشد.

با توجه به مطالب بالا، داعی بر اهمیت تصمیم‌گیری در رشد فرد، هم‌اکنون تعریف پیشین خود را از راهنمایی بدنیشان کامل می‌کنیم؛ کمک کردن به فرد بدانگونه که فرد خویشتن و جهان بیرون از خود را بشناسد تا بتواند در زمینه‌های تحصیلی، شغلی، و زناشویی بهتر تصمیم بگیرد.

آشکار است که کمک کردن به فردی باید در یک فرآیند سالم و ضمن یک مشاوره، علمی صورت پذیرد تا به تصمیم‌گیری درست بیانجامد. شاید بتوان ادعا نمود که شاخص یک تصمیم‌گیری درست همانا موفقیت و کامیابی فرد در رسیدن به هدفی است که به خاطر آن تصمیم‌گیری شده است.

تخصیص
مشاوره — تصمیم‌گیری — موفقیت — شغل
همسرگزینی

فرآیند تصمیم‌گیری

انسان در هر یک از زمینه‌های تحصیلی، شغلی، و همسرگزینی با مساله‌گزینش و انتخاب روبرو می‌باشد و چنانچه در این انتخاب‌های بسیار مهم زندگی راه خطا برود و تصمیمی نادرست اتخاذ کند، بطور مسلم زندگی او دچار آشفتگی و پریشانی می‌گردد. هنگامی که موردی از انتخاب را بر دیگر موارد ترجیح می‌دهیم به یک آرامش نسبی می‌رسیم و زمانی که دچار دو دلی می‌شویم آرامش خود را از دست می‌دهیم و با انواع تنشها روبرو می‌گردیم. بروز این ناآرامی و تنش معلول از دست دادن ایمنی در ما است و در چنین اوضاع و احوالی است که نیاز به مشاوره داریم و به این بدان معنی است که خواستار آنیم تا با کسی سخن بگوئیم تا او آرامش را به ما باز گرداند و در امر انتخاب یاریمان کند. به دیگر سخن، فرد برای ازضای نیاز خود به ایمنی و برای تصمیم‌گیری به هنگام تردید به مشاوره رو می‌آورد.

شاید یکی از ادله روی آوردن افراد به زوشهائی مانند درد دل کردن، گفتگو کردن، و حتی مراجعه به فال‌گیران، و مانند آن، این باشد که فرد بر آن است تا تردید و دو دلی‌ها را از خود جدا سازد و آرامش خود را باز یابد. هر چند این روشها موجب رفع خطر و ناایمنی از فرد نمی‌شوند ولی به گونه‌ای موقت و ذهنی می‌توانند نوعی احساس ایمنی در فرد به وجود آورند. آشکار است هر چه میزان ایمان و باور شخص به مشاور زیادتر باشد، زودتر از دو دلی بیرون می‌آید و از میزان تردید در تصمیم‌گیریهایی او کاسته می‌شود. در

یک مشاوره درست، فرد برای رایزنی نسبت به تصمیم خود با شخصی که تجربه و تخصص دارد مشکل خود را در میان می‌گذارد. هر اندازه که مشاور دلیلهای محکم تر ارائه نماید و هر اندازه که گفته‌هایش بر حقایق و واقعیات ملموس استوار باشد، مراجع آسوده‌تر و در تصمیم‌گیری راسختر می‌گردد.

احتمالاً "بیشتر مردم در روبروشدن با دشواریها و تصمیم در باره، مسائل مهم زندگی ساده‌ترین راه را در آن می‌دانند که با شخص مورد اعتماد خود گفتگو کنند و ناخودآگاه خواستار آن باشند که حل مشکل خود را بر عهده او بگذارند و پاسخی که خشنودی و اطمینان آنها را تامین کند دریافت دارند. پارهای از مردم نیز در برخورد با دشواریها در صدد بر می‌آیند تا از راه حلهای منطقی و عقلی بهره جویند و در این باره با صاحبان اندیشه و خرد نیز به مشاوره بپردازند.

از جمله تصمیم‌گیریهای مهم در زندگی فرد تصمیم‌گیری در باره تحصیل و انتخاب رشته است که می‌تواند موجب بروز نگرانی و اضطراب در دانش‌آموزان و دانشجویان گردد. هر دانش‌آموز از نخستین سالهای تحصیل در دوره آموزش دبستانی در معرض شکست یا موفقیت قرار می‌گیرد و شاهد رقابتهای میان گروهی، فشار خانواده، و سخت‌گیریهای نظام آموزشی می‌باشد. هنوز سالهای کودکی به پایان نرسیده‌اند که دوره راهنمایی با پیچیده‌تر شدن درسها، گوناگونی موضوعات، و تعدد معلمان و احتمالاً "سخت‌گیریهای پارهای از آنان چهره خود را چنان به نوجوانان می‌نمایاند که لذت مطالعه و دانش دوستی را در او تا حد قابل ملاحظه‌ای پایین می‌آورد. در پایان این دوره است که بحران بلوغ از راه می‌رسد و مزید بر دیگر دشواریها و اضطرابها می‌گردد. بحران بلوغ هنوز به پشت سر گذاشته شده است که درسهای دبیرستانی و انتخاب رشته رخ می‌نمایند و دانش‌آموزانی که هنوز با زندگی و مسئولیتهای آن تجربه چندانی ندارند باید یا خود را برای راه یافتن به دانشگاه و مسابقه سراسری آماده سازند و یا آنکه آماده کار و انجام خدمت نظام وظیفه شوند. طبیعی است که همه فارغ‌التحصیلان دبیرستانها نه می‌توانند و نه لازم است که وارد دانشگاه شوند.

درست در سالهای نخستین جوانی اضطراب ورود به دانشگاه و یا دنیای کار سراسر وجود جوانان را فرا می‌گیرد، آنها ناگزیرند تا این اضطراب را از خود دور کنند و به اطمینان و آرامش دلخواه دست یابند. رفته رفته که جوانان، اعم از اینکه یا به تحصیل و

یا به کار مشغول شوند، فکر انتخاب همسر آینده و تشکیل خانواده در پیش روی آنان قرار می‌گیرد. روشن است که تصمیم‌گیری درست تاثیر بسزایی در فرآیند رشد و بالندگی فرد دارد و بدیهی است که کشف تواناییها و استعدادهای گوناگون فرد توسط خود او کار چندان آسانی نیست و از این رو راهتمایی وی برای شکوفایی آن تواناییها و استعدادها امری ضرور بنظر می‌رسد. درست است که فرد در فرآیند مبارزه با سختیها ورزیده می‌گردد اما این فرآیند بخاطر احتمال شکست و عدم موفقیت که همواره به‌مراه دارد نگران کننده می‌باشد زیرا فرد با یک سلسله از کششها و گریزها روبرو می‌گردد و متوجه می‌شود که موفقیتها آسان بدست نمی‌آیند، از سوی دیگر امکان دسترسی به موفقیت برای همه افراد یکسان نیست و گنجایش و مقاومت افراد متفاوت می‌باشد.

هر چند که یافته‌های روانشناسی، و بخصوص یافته‌های بدست آمده از روان سنجی و مشاوره، می‌توانند به فرد یاری رسانند ولی تصمیم‌گیری در باره ادامه تحصیل و انتخاب رشته بر عهده خود او است، آزمونهای استعداد، پیشرفت تحصیلی، و هوش عمومی تا اندازه بسیاری می‌توانند موفقیت‌های آینده دانش آموز را در زمینه‌های تحصیل و شغل پیش بینی کنند، اما موفق شدن فرد در جامعه تابع عوامل گوناگون دیگر است، شرایط زندگی خانوادگی، نوسانهای اقتصادی - اجتماعی، و پایگاه طبقاتی فرد همگی دست به دست یکدیگر می‌دهند و راه موفقیت و کامیابی شخص را آسان یا دشوار می‌سازند. در یک جامعه صنعتی و پر رقابت اضطراب و بی‌اطمینانی رو به تزایدند و فرد از هر سو خود را در محاصره دشواریها می‌بیند و راه پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی را سهمگین می‌یابد.

طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی فرد نیازمند کمک است، کمکی که بر پایه‌های حقایق علمی از یک سو، و آگاهی و تجربه و همدلی مشاور از دیگر سو، استوار باشد. یک مشاور که دارای چنین ویژهگیهایی باشد، مراجع را نسبت به نقاط قوت و ضعف او آگاه می‌سازد و به او کمک می‌کند تا به خود شناسی، که کلید خوشبختی است، دست یابد، از خود انتظاری بیش از امکانات و تواناییهای خویش نداشته باشد، و در شکست‌های احتمالی همواره دیگران را مقصر نشمارد. مشاور به فرد کمک می‌کند تا اضطراب را از طریق خودشناسی و پذیرش خود کاهش دهد و بعکس بر اطمینان، ایمنی، و آرامش بیفزاید. چنین فردی حتی اگر در فرآیند تصمیم‌گیری با شکست روبرو شود هرگز از خویشتن قرار نمی‌کند، به خود دشمنی نمی‌ورزد، از خود سرزنشی می‌پرهیزد، مسئولیت شکست خود را بر دوش دیگران نمی‌نهد، و بالاخره احساس گناه نمی‌کند و قادر است تا بر اساس گسترش تواناییهای دیگر

خود موفقیت و کامیابی خویش را در جاهای دیگر بجوید و سرانجام به اطمینان مورد نیاز برسید. چنین فردی آرامش را در درون خود باز می‌یابد و اضطراب از وجودش رخت بر می‌بندد. هنگامی که اضطراب از در بیرون رود، امید از پنجره وارد می‌شود. اریک فروم می‌گوید: "امیدوار بودن شرط اساسی انسان بودن است - اگر انسان امید خود را از دست بدهد - چه بداند و چه نداند - به دروازه‌های جهنم قدم نهاده و انسانیت خود را پشت سر گذاشته است." ^۲ یکی از صفات برجسته، مشاور خوب آن است که در مراجع خود امید بیافریند. امیدی که بر پایه واقعیتها، استعدادها، و شرایط موجود مراجع استوار باشد و نه امید واهی که زاده تخیل محض بوده و از عالم پندار سرچشمه گرفته باشد. با فراهم کردن امکانهای مناسب و شرایط مطلوب و نیز یاری رساندن به مراجع می‌توان امید واقعی را در دل او رشد داد تا خود انگیزه لازم را در خویشتن خویش فراهم آورد و بسوی کامیابی و موفقیت گام بردارد.

شاخصهای موفقیت و شکست

بر اساس تجزیه و تحلیل راهنمایی و خدمات مربوط به آن می‌توان بدین نتیجه‌گیری رسید که در فرآیند تصمیم‌گیری، با کمک مشاور دانا و آگاه، مراجع می‌تواند به خودشناسی بپردازد و بر پایه تواناییهای خود به موفقیت‌های تحصیلی، شغلی، و زناشویی رهنمون شود. تصمیم‌گیری هنگامی به موفقیت و کامیابی منجر می‌شود که فرد به انتخابهای درستی دست بزند. اکنون این پرسش بنیانی پیش می‌آید که شاخصها و معیارهای موفقیت چیست؟ آیا اصولاً شاخص یا شاخصهایی در این باره وجود دارد؟ آیا آنچه برای یک شخص موفقیت است، می‌تواند برای دیگری نیز موفقیت باشد؟ پیوند موفقیت با خوشبختی چیست؟ آیا خوشبختی یک امر ذهنی است که هر فرد به نسبت تصورهای باورها و نگرشهای خود می‌تواند آن را به دست آورد؟ آیا می‌توان تعریف جامع و مانعی از موفقیت به دست داد بدانسان که مورد توافق همگان باشد؟

در روان‌شناسی "موفقیت به پاسخ یا عملی گفته می‌شود که به گونه‌ای مستقیم به هدف برسد، یا گام قطعی است که به جانب آن برداشته می‌شود." ^۳ در تعلیم و تربیت و در موقعیتهای تحصیلی می‌توان گفت "موفقیت آن میزان یا درجه از کارآیی است که فرد به فراخور تواناییهایش به رضایت ناشی از پیشرفتهای خود رسیده باشد." ^۴ کلاسمیر و گودوین دانش‌آموزی را سرآمد می‌نامند که در اغلب دروس علمی پیشرفت داشته باشد، یا

بتوان در باره موفقیت آینده او چنین پیش بینی نمود، ترمن^۵ در پژوهش دراز مدتی که روی دانش آموزان سرآمد انجام داد، پس از آنکه آنان تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رسانیدند، و وارد زندگی شغلی و خانوادگی شده بودند از آنها پرسید: "از نقطه نظر شما چه اموری باعث موفقیت در زندگی می شود؟" از میان پاسخهایی که این دانش آموزان گذشته و بزرگسالان ۳۵ تا ۵۰ ساله بعدی داده بودند پاسخهای زیر دارای بیشترین فراوانی ها بود: آنان موفقیت های خود را در به ثمر رساندن هدفها، رضایت شغلی، احساس پیشرفت، ازدواج و زندگی راحت خانوادگی، درآمد کافی، سهیم شدن در پیشبرد دانش و رفاه بشری، و کمک به دیگران بر شمرده بودند. ۶ رابرت هاپاک^۷ در بحث خود در باره موفقیت های شغلی و حرفه ای بر این باور است که موفقیت فرد به توانایی او در انجام کاری که از وی انتظار می رود بستگی دارد و عواملی مانند تلاش، بخت^۸، و شناختن افراد مطلع بر آن اثر می گذارند. ۹ می دانیم که موفقیت برآیندی از تواناییهای گوناگون است که از یک سو تواناییهای جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی و از سوی دیگر عوامل برانگیزاننده مانند علاقه، پشتکار، و پاداش را در بر می گیرد، افزون بر این، خود موفقیت نیز می تواند به عنوان انگیزه به گونه ای مستقل سبب موفقیت های بعدی گردد و یا به عبارت دیگر موفقیت موفقیت به بار آورد.

در پژوهش بلود^{۱۰} بر روی داوطلبان مشاغل اکثریت آزمودنیها "موفقیت یا احساس موفقیت" را جزو مهمترین پاداشهای شغلی خود بشمار آورد هاند. سایر پاسخها که فراوانی کمتری داشتند عبارت بودند از: احساس مسئولیت، فرصت برای رشد شخصی، جلب احترام جامعه و دوستان، کسب موفقیت های شغلی و یا سازمانی، پاداش و امتیازات مالی، امنیت شغلی، رفاه شخصی و خانوادگی، و بالاخره، برخورداری از سرگرمیها یا فعالیتهای جنبی. ۱۱ شاید بتوان گفت که علت بروز انگیزش پس از کسب موفقیت برای موفقیت بیشتر، احساس رضایت خاطر و شادی حاصل از موفقیت است که حرکت های بعدی را در کسب موفقیت های بیشتر موجب می شود.

اکنون باز می گردیم به موضوع تصمیم گیری و رابطه علمی آن با موفقیت تحصیلی، بدیهی است که موفقیت تحصیلی به نوبه خود می تواند زمینه ساز موفقیت های شغلی و حرفه ای از یک سو و تحکیم مبانی خانوادگی و تربیت فرزندان از سوی دیگر باشد. هر چند تواناییها، استعدادها، علائق و ویژگیهای شخصیتی هر فرد محصول و یا نتیجه برخورد متقابل وراثت و محیط اویند و لیکن خود فرد نیز در رشد کلی شخصیت و خویشتن سازی خویش نقش

مهمی را بازی می‌کند، انسان علی‌رغم آنکه در سراچه طبیعت به ارگانیزم خود وابسته بوده و در محیط اجتماعی پیچیده‌های زندگی می‌کند، با این وجود او، برعکس جانداران، بر روی رشد خود نظارت قابل ملاحظه‌ای می‌تواند داشته باشد. کلهاتریک^{۱۲} می‌گوید "رشد در لحظه‌های تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتد" و اگر چنین است کمک کردن به افراد برای تصمیم‌گیری می‌تواند به رشد هر چه بیشتر آنان بیانجامد و افرادی که دارای شخصیتی سالم هستند، می‌توانند در فرآیند رشد آنچه را که می‌توانند و می‌خواهند بشوند، و قابلیت‌های بالقوه خویش را بالفعل سازند، در اینجا است که اهمیت راهنمایی کردن افراد و کمک کردن به آنان در یک فضای مشاوره‌ای اهمیت و ارزشمندی خود را برای شکوفایی انسانها آشکار می‌سازد.

هدف مشاور این است که با شناخت درست فرد به او یاری بخشد تا او سرنوشت خود را شکل دهد و سرانجام عضو موفق و مفیدی برای خود و جامعه گردد. این حقیقت که راهنمایی کردن دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری و رشد آنان تاثیر بسزایی دارد، روز به روز آشکارتر می‌گردد و امروزه این حقیقت که برای رعایت تفاوت‌های فردی آموزش دروس را نیز باید فردی ساخت طرفداران بیشتری پیدا کرده است.^{۱۳}

همانگونه که در بالا اشاره شد موفقیت اشخاص در مجموع شرایط و ویژگی‌های رخ می‌دهد، که شاید مهمترین عامل تعیین کننده آن تصمیم‌گیری‌های درست و به موقع باشد. بر پایه پژوهش‌های یاد شده می‌توان این عوامل تعیین کننده را به عنوان شاخصهای موفقیت قلمداد کرد. همچنین، بر پایه تجربه‌های مشاوره‌ای و بالینی با افراد موفق و ناموفق، می‌توان به تحلیلی متقن از این عوامل تعیین کننده رسید و لاجرم در روند مشاوره بخوبی از آنها بهره گرفت.

شاخصهای موفقیت

از بررسی اوراق "آزمون جمله‌های ناتمام واتر"، که با روش تصادفی از میان هزار پرونده راهنمایی یکصد نفر مراجعان زن و مرد در سنین مختلف در یک مرکز راهنمایی خانواده در تهران توسط نگارنده استخراج شد، ابتدا این اوراق توسط چهار داور به دو گروه افراد موفق و افراد ناموفق تقسیم و نوشته‌های آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داوران که تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری را در رشته‌های علوم تربیتی و روانشناسی گذرانیده بودند، می‌بایست با توجه به معیارهای موفقیت در زمینه‌های تحصیلی، شغل، و

ازدواج به بررسی محتوای آن نوشته‌ها بپردازند. داوران نه تنها موفقیت افراد در ادامه تحصیلات دانشگاهی و اشتغال بر اساس تحصیلات دانشگاهی و همسرگزینی و تشکیل خانواده را جزو ضوابط موفقیت بشمار آورده‌اند، بلکه به نتایج برخی پژوهشها که توسط محققان دیگر انجام یافته و در این مقاله به آنها اشاره شده است نیز توجه داشتند. بدین سان دو فهرست از عوامل احتمالاً موثر در موفقیت یا شکست افراد، تنظیم یافت، در زیر نتایج به دست آمده از این بررسی در چهار مجموعه الف، ب، ج، و د که نمایانگر ابعاد مهم تصمیم‌گیری افراد در حوزه‌های زندگی تحصیلی، شخصی، زناشویی، و شغلی می‌باشند، تقسیم‌بندی شده‌اند. برای هر مجموعه، دو فهرست از عوامل احتمالاً تعیین‌کننده موفقیت و شکست برای گروههای موفق و ناموفق آورده شده و متعاقب هر فهرست به نتایج پژوهشهای مربوط به آن مجموعه اشاره شده است.

الف - در زندگی تحصیلی:

گروه موفقی	گروه ناموفقی
۱- در کودکی و نو جوانی، در فعالیت‌های مدرسه شرکت می‌جست‌اند.	۱- در فعالیت‌ها مدرسه شرکت نمی‌جست‌اند.
۲- نمره‌های ردی هرگز نگرفته و یا بندرت گرفته‌اند.	۲- فراوان نمره‌های ردی گرفته‌اند.
۳- احساس می‌کنند که از دیگر افراد گروه خود موفقتر بوده‌اند.	۳- احساس می‌کنند که کمتر از افراد گروه سنی خود موفق بوده‌اند.
۴- از موفقیت‌های چندی در زمینه‌های درسی، ورزشی، هنری، و مسئولیت‌های خانوادگی نام می‌برند.	۴- هرگز در کارهایی که بر عهده داشته‌اند احساس موفقیت نکردند.
۵- احساس می‌کنند که قدر و منزلت اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی و شغلی آنها ناشی شده است.	۵- به نظر می‌رسد که احساس قدر و منزلت اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی و شغلی آنها ناشی نشده باشد.
۶- فکر می‌کنند کوششهای تحصیلی بهترین وسیله پیشرفت آنان بوده است.	۶- کوششهای تحصیلی را عامل پیشرفت و موفقیت نمی‌دانند.
۷- درسهای علمی مدرسه برای آنان مشکل نبوده است.	۷- درسهای علمی مدرسه برای آنان دشوار بوده‌اند.
۸- در مدرسه روابط عالی و موثری داشته‌اند.	۸- در مدرسه روابط عالی و موثری نداشته‌اند.

- ۹- اغلب یا گاهی در مدرسه احساس رضایت یا غرور می‌کند ،
۹- به ندرت یا هرگز در مدرسه احساس رضایت یا غرور نمی‌کند ،
- ۱۰- با مسئولان مدرسه سازگاری نشان می‌دهد ،
۱۰- در مدرسه دانش‌آموزانی دشوار و بی‌انضباط بوده‌اند ،
- ۱۱- به یاد می‌آورند که یکی یا برخی از معلمان و مربیان خود را تحسین کرده یا دوست داشتند ،
۱۱- تحسین و تمجید یا دوست داشتن هیچ یک از معلمان و مربیان خود را به یاد نمی‌آورند ،
- ۱۲- ورزش نقش مهمی در زندگی آنان داشته است ،
۱۲- ورزش نقش مهمی در زندگی آنان نداشته است ،
- ۱۳- هیچ کس سعی نکرده است تا آنها را نسبت به آرزوی پیشرفت تحصیلی دلسرده کند ،
۱۳- پارهای اشخاص سعی کرده‌اند تا آنان را دلسرده کنند ،
- ۱۴- از کارکنان مدرسه بخوبی یاد می‌کنند ،
۱۴- گروه‌های همسن خود را ستایش کرده‌اند ،
- ۱۵- عضو انجمن‌های علمی ، دینی ، هنری ، و ورزشی مدرسه بوده‌اند ،
۱۵- عضو هیچ انجمنی در مدرسه نبوده‌اند ،
- ۱۶- به خاطر می‌آورند که والدینشان آنها را تشویق می‌کردند که خوب صحبت کنند ،
۱۶- والدین چندان در این اندیشه نبودند که آنان چگونه صحبت می‌کنند و مقصود خود را بیان می‌دارند ،
- ۱۷- در زندگی هدف‌های دراز مدت دارند و برای رسیدن به آنها خود را آماده می‌سازند ، برنامه می‌ریزند ، و یا به کوشش مداوم می‌پردازند ،
۱۷- در زندگی هدف‌های کوتاه مدت را ترجیح می‌دهند و به خوشی‌های موقتی که به برنامه‌ریزی و کوشش کمی دارند ، قناعت می‌ورزند و یا اصولاً به سمت آن هدف‌ها گام بر نمی‌دارند ،

کاردلاسون در پژوهش خود ، در باره پیشرفت تحصیلی و صمیمیت ، در یافت " گروهی از دانش‌آموزان که موفقیت‌های تحصیلی بیشتری نصیبشان گردیده بود نسبت به گروه ناموفق ، از تحسین و احترام بیشتری برخوردار بوده و نیز تعارض‌های شدیدی در زندگی تحصیلیشان نداشته‌اند " ۱۵

مارجوری بنکس بر روی ۵۱۶ نوجوان ۱۱ ساله استرالیایی پژوهشی تجربی انجام داد و از جهت گرایش‌های اجتماعی آنها را به ۴ طبقه تقسیم کرد . برای هم‌سازی ۴ گروه از آزمون ماتریس‌های پیشرونده ربون استفاده کرد و پرسشنامه‌هایی در باره انتظار موفقیت والدین از آنها و انتظارات دانش‌آموزان از پیشرفت تحصیلی خود ، به اجرا در آورد . نتیجه پژوهش نشان داد که نفوذ والدین و وضع طبقات اجتماعی آنها با موفقیت‌های

تحصیلی فرزندان همبستگی دارد، و نیز دریافت که نوجوانان طبقات مرفه‌تر دارای جاه طلبی‌های بیشتری نسبت به دانش‌آموزان طبقات محروم بودند، ۱۶. همچنین، دایین در پژوهش خود در باره موفقیت تحصیلی و طبقات اجتماعی به این نتیجه رسید که هر اندازه طبقه اجتماعی والدین بالاتر باشد فرزندان آنها کمتر در کلاسها مردود می‌شوند و همبستگی میان این دو از لحاظ آماری معنا دار بود.

تایپر در کتاب بچه‌های طلاق آورده است که "مطالعات پژوهشی گوناگون نشان داده است موفقیت بچه‌هایی که تماسی با پدرانشان ندارند در زمینه‌های اجتماعی و تحصیلی به مراتب کمتر از کودکانی بوده که پس از طلاق از نظر عاطفی از جانب پدر حمایت شده‌اند، ... نمره‌های آنها غالباً کم است، در آزمونهای پیشرفت سنجی مدرسه امتیاز اندکی کسب می‌کنند، و اغلب از مدرسه غیبت دارند،" ۱۸.

ب - در زندگی شخصی:

گروه ناموفق

گروه موفق

۱- محیط خانوادگی آنان بی تفاوت و خصمانه بوده است.

۱- در خانواده‌های گرم و صمیمی زندگی کرده‌اند.

۲- به آینده خود مطمئن نبوده‌اند.

۲- به آینده خود اطمینان داشته‌اند.

۳- از خویشتن خویش، پنداری منفی دارند.

۳- از خویشتن خویش پندار مثبتی دارند.

۴- احساس می‌کنند چندان مفید فایده‌ای نبوده، دیگران آنها را دوست ندارند، به خویشتن اعتماد نداشته و دارای شان و منزلت اجتماعی نیستند.

۴- احساس می‌کنند دیگران آنها را دوست می‌دارند، به خویشتن اعتماد دارند، و دارای شان و منزلت اجتماعی می‌باشند.

۵- احساس می‌کنند از دیگر افراد خانواده و خویشتن ناموفقتر بوده‌اند.

۵- احساس می‌کنند که از دیگر افراد خانواده و بیشتر خویشتن خود موفقتر بوده‌اند.

۶- در خانواده‌های غیر از والدین خود بزرگ شده که چندان مسئولیت پذیر نبوده‌اند.

۶- در خانواده‌های مسئول بزرگ شده‌اند.

۷- در سالهای نوجوانی همواره توفیق در امور مالی برایشان مهم بوده است.

۷- تا سالهای جوانی توفیق در امور مالی برایشان مهم نبوده است.

۸- هیچگاه کسی یا اشخاصی مورد تحسین آنان نبوده‌اند.

۸- همیشه کسی یا کسانی مورد تحسین آنها بوده‌اند.

- ۹- بیشتر یا گاهی از کاری که دارند احساس رضایت می‌کنند ،
- ۱۰- والدین آنها منضبط و از شیات فکری برخوردار بوده‌اند ،
- ۱۱- بیاد می‌آورند که والدینشان رغبتی برای رفتن به محافل دینی ، فرهنگی ، و هنری داشته‌اند و روی ارزشهای مذهبی و انسانی تأکیدی نمی‌کرده‌اند ،
- ۱۲- با گونه‌ای مثبت با فرمان دهنده خانواده همانند سازی داشته‌اند ،
- ۱۳- اغلب از پدر به عنوان فردی فعال نام بردند ،
- ۱۴- در حال حاضر با والدین خود نزدیکی دارند و به مادر احترام می‌گذارند ،
- ۹- هیچگاه یا به ندرت از کاری که داشته‌اند احساس رضایت کرده‌اند ،
- ۱۰- والدین آنها غیر منضبط و بی‌ثبات بوده‌اند ،
- ۱۱- بیاد نمی‌آورند که والدینشان رغبتی برای رفتن به محافل دینی ، فرهنگی ، و هنری داشته‌اند و روی ارزشهای مذهبی و انسانی تأکیدی نمی‌کرده‌اند ،
- ۱۲- نافرمان بوده و کمتر با فرمان دهنده خانواده همانند سازی کرده‌اند ،
- ۱۳- از پدر به عنوان فردی غیرفعال و پذیرا نام بردند ،
- ۱۴- در حال حاضر به هیچیک از والدین یا خواهران و برادران نزدیک نیستند ،

توان و هنیزن در پژوهش خود در باره نیاز به پیشرفت و ارتباط آن با رفتار اقتدار طلبانه دریافتند که عامل پیشرفت به عنوان یک محرک می‌تواند رفتار اقتدار طلبانه فرد را پیش بینی کند ، تحقیق این دو روانشناس پژوهش هارتسو را تایید کرد که هر اندازه فرد به پیشرفت بیشتر نیاز داشته باشد ، تمایل او به اقتدار طلبی افزایش می‌یابد ،^{۱۹}

در پژوهش دیگری که آرتور لیبیر بر روی مدیران و مقاطعه کاران انجام داد به این نتیجه رسید که مدیران موفق هرگز در صدد کسب درآمد بیشتر نبوده‌اند و بیشترین اهتمام آنها موفق شدن در شغل و زندگی بوده است ، به عبارت دیگر ، میان منافع مالی و موفقیت در شغل و زندگی همبستگی معنا داری وجود نداشت ،^{۲۰}

پژوهش‌های روانشناسی

ج- در زندگی زناشویی :

- | گروه موفق | گروه ناموفق |
|--|--|
| ۱- پس از ازدواج و تشکیل خانواده به پدر متکی نیستند ، | ۱- پس از ازدواج بیشتر به پدر متکی هستند ، |
| ۲- از خانواده تشکیل شده کنونی به خوبی پشتیبانی می‌کنند ، | ۲- آنگونه که باید از خانواده تشکیل شده پشتیبانی نمی‌کنند ، |
| ۳- وضع خانوادگی فعلی آنها رضایت‌بخش است ، | ۳- وضع خانوادگی فعلی آنها رضایت‌بخش نیست ، |

- ۴- نسبت به همسران فعلی احساس مثبت و خوبی دارند ،
 ۴- نسبت به همسران فعلی خود احساس منفی دارند ،
- ۵- زناشویی فعلی آنها پایدار است ،
 ۵- زناشویی فعلی آنها پایدار نیست ،
- ۶- در سازگاری با زندگی خارج از منزل توانا هستند ، ولی چندان گرفتار آن نمی‌باشند ،
 ۶- در سازگاری با زندگی خارج از منزل توانایی نسبی دارند ، ولی سخت گرفتار آن می‌باشند ،
- ۷- در زندگی زناشویی ، وفاداری به خانواده و رد کردن مناسبات و گروههای اجتماعی را نشان می‌دهند ،
 ۷- روابط اصلی آنها بیشتر وفاداری و هواخواهی از گروههای اجتماعی و مردم خارج از خانواده است ،
- ۸- نگرشهای خانوادگی خوش بینانه و امیدوار کننده‌ای دارند ،
 ۸- نگرشهای بد بینانه و مایوس کننده‌ای دارند ،
- ۹- به طور متوسط در خانواده کم جمعیت زندگی کرده‌اند ،
 ۹- به طور متوسط در خانواده پر جمعیت زندگی کرده‌اند ،

مکدونالد بر این باور است که تحولات اجتماعی در چهار دهه گذشته تغییرات مهمی را روی مناسبات خانوادگی در غرب موجب گشته است ، خانواده از صورت تک بعدی ، و یا نوسان در یکی از دو قطب یا "قربانی کردن خود" و یا قطب "جلب منافع خود" به جانب یک تعادل با ثبات در حال حرکت است ، این حرکت بیشتر بدان سواست که از منافع شخصی و ارضای نیازهای فردی چشم‌پوشد و بیشتر به جانب منافع مشترک ، احساس مثبت متقابل ، کم‌فرزندی ، و پایداری زناشویی تمایل نماید ، ۲۱

وکیلی ، در پژوهش خود پیرامون عوامل موثر رضایت زنان شاغل از زندگی زناشویی ، بدین نتیجه‌گیری رسیده است که اکثریت زنان موفق عواملی مانند سازش در اداره امور مالی ، ابراز محبت متقابل ، و مشارکت در حل مسائل زندگی را رمز موفقیت زندگی زناشویی خود اعلام کرده‌اند ، ۲۲

د- در زندگی شغلی و اجتماعی :

گروه ناموفق

- ۱- هدفهای شغلی مشخصی را ذکر نکرده و برای شغل آینده به پیش‌بینی نمی‌پردازند ،
 ۲- در نظر ندارند که اوضاع و احوال زندگی خود را بهبود بخشند ،

گروه موفق

- ۱- در آغاز زندگی هدفهای شغلی خود را پیش‌بینی می‌کرده‌اند ،
 ۲- در نظر دارند که اوضاع و احوال فعلی زندگی خود را بهتر سازند ،

- ۳- از شغلی که دارند لذت می‌برند ،
 ۳- هرگز از کاری که داشته‌اند لذت نبرده‌اند .
- ۴- در حال حاضر شاغل می‌باشند ،
 ۴- در حال حاضر شاغل نمی‌باشند ،
- ۵- هرگز بی‌دلیل زندانی نشده‌اند ،
 ۵- بی‌دلیل زندانی شده‌اند ،
- ۶- از انجام دادن کاری یا به تمر
 رسانیدن آن احساس ارزش می‌کنند ،
 ۶- از انجام کاری یا اتمام آن احساس
 ارزش نکرده‌اند ،
- ۷- هرگز کار خلاف قانون نکرده‌اند ،
 ۷- چه در نوجوانی و چه در بزرگسالی
 کارهای خلاف از آنان سرزده است ،
- ۸- اصولاً " سوء سابقه نداشته و یا پیشینه
 قانونی آنان مانع از گرفتن یا داشتن
 کار نبوده است ،
 ۸- پیشینه قانونی آنان عامل مزاحمی برای
 احراز مشاغل بوده است ،
- ۹- انتظار دارند با تحصیل یا سخت‌کوشی
 پیشرفت شغلی و حرفه‌ای بنمایند ،
 ۹- انتظار دارند به وسیله بخت و با شتاب
 به پیشرفت‌های شغلی برسند ،

میرینگ ، در پژوهش خود در باره "تصمیم‌گیری در ارتباط‌های خارج از ازدواج" دریافت که مردان موفق همواره در تصمیم‌گیری‌های خود بسیار تحت تاثیر درآمدهای مالی خود می‌باشند .^{۲۳} می‌دانیم که بسیاری از نیازهای شخصی توسط درآمدهای شغلی و موقعیت‌های اجتماعی فرد ارضا می‌شوند ، شرتز ، در کتاب بررسی و برنامه‌ریزی زندگی شغلی می‌نویسد ، کار می‌تواند نیاز انسان به تسلط یا تفوق ، نیاز به تایید دیگران ، نیاز به روابط شخصی و اجتماعی ، نیاز به موقعیت اجتماعی ، و نیاز به خدمت کردن به دیگران را مرتفع سازد . این پنج نیاز و نیازهای روانی دیگر توسط حرفه شخص برآورده می‌شوند .^{۲۴} زندگی شغلی موفق می‌تواند برای افراد امنیت ، امکانات رفاهی ، روابط خوب انسانی ، و بسیاری از چیزهای دیگر را که رضایت بخش می‌باشند فراهم آورد .

نتیجه‌گیری

از مباحث بالا که برآیند تجربه‌های مشاوره‌ای و بررسی برخی از پژوهشها می‌باشند می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دو عامل روانی تصمیم‌گیری و موفقیت می‌توانند از چنان پیوستگی منظم و برنامه‌ریزی شد‌های برخوردار باشند که به گونه‌ای دقیق و قابل پیش‌بینی فرآیند رشد شخصی را برای بالندگی و شکوفایی شخص تسهیل بخشند ، برای اینکه فرد به خوب‌ترین سازی و رشد برسد لازم است تصمیم بگیرد و تصمیم‌گیریها چنانچه درست انجام شوند سرانجام موفقیت‌های شخص را در جهت تکامل زندگی تحصیلی ، شغلی ، و زناشویی موجب خواهند شد .

منابع و یادداشتها

1. Shertzer & Stone, S.C., *Fundamentals of Guidance*. Houghton Mifflin Co. 1971, pp. 50-77.
- ۲- فروم ، اریک ، انقلاب امید در ریشه‌های عوامل غیر امانیستی جامعه صنعتی . چاپ دوم ، ترجمه مجید روشنگر ، انتشارات مروارید ، ۱۳۶۰ ، ص ۱۰۱ .
3. Drever, James. *A Dictionary of Psychology*. Penguin Books, 1958, p. 282.
4. Good, Carter. *Dictionary of Education*, McGraw Hill, 1965, p. 398.
5. Terman.
6. Klausmeier, H.J. & Goodwin, W. *Learning and Human Abilities*. 2nd. Ed. Harper & Row Publishers, 1966, p. 504.
7. Robert Hoppock.
8. Chanee
- ۹- شرتزر ، بروسن‌ای ، بررسی و برنامه‌ریزی زندگی شغلی ، ترجمه طیبه زندگی پور ، تهران : انتشارات فردوس ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۳۴ .
10. M.R. Blood.
11. Evans, William A. *Management Ethics. Individual Behavior in Business*, 1983, p. 203.
12. William Heard Kilpatrick.
- ۱۳- قاضی ، قاسم . زمینه مشاوره و راهنمایی ، چاپ سوم . تهران : موسسه انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۱۱۳ و ۷۷-۵۵ .
14. Rotter's Incomplete Sentences.
15. Lasson, Card L. "Psychotherapy in private practice", 1988, Vol. 6(3). 207-217.
16. Marjoribanks, Kevin. *Alberta Journal of Educational Research*, June 1968, Vol. 34(2), 166-178.
17. Duyne, Michel, "UER Biomedical Lab. Genetique, Neurogentique et comportement", *Development Psychology*, Mar, 1988, Vol. 24(2), pp. 203-209.
- ۱۸- تایپر ، ادوارد ، بجه‌های طلاق ، ترجمه توراندخت تمدن ، تهران : انتشارات روشنگران ، ۱۳۶۹ ، ص ۹۹ .
19. Teevan, Richard C.; Heinzen, Thomas F.; and Hartsough W. Ross. *Psychological Reports*. Albany: State Univ. of New York. June 1988. Vol. 62(3), pp. 959-61.

20. Lipper, Arthur. *Journal of Creative Behavior*. Ohio: Cincinnati, 1988. Vol. 22(3), pp. 172-77.
21. Grossman, Frances K.; Pollack, William S; Goling, Ellen R. & Fedele, Nicolina M. "Family Relations", *Journal of Applied Family & Child Studies*. July 1987. Vol. 36(3), pp. 263-269.
- ۲۲- وکیلی، افسانه، بررسی عوامل موثر در رضامندی زنان شاغل از زندگی زناشویی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۶۷، ص ۴۹.
23. Meyering, Ralph A.B.; Epling McWherter, Elizabeth A. *Life Styles*. Illinois State Univ. Win. 1985-87. Vol. 8(2), pp. 115-29.

۲۴- منبع شماره ۱۹، ص ۲۰۹.



امام علیؑ
 مَرِ كَقَابِلِ الْيَدْنِ وَالْعِظَامِ اِذَا بَلَغَ الْبُلُوغَ

کلی از کفاره های گناهان بزرگ، یاری رساندن برتمدیده است